



معرفی کانون فرهنگی چهره

کانون فرهنگی چهره که در ۲۶ ژوئیه ۲۰۰۳ در شهر کلن به طور رسمی افتتاح شد، مرکزی فرهنگی برای شهروندان ایرانی است که سازماندهی، برگزاری و معرفی فعالیت‌های فرهنگی - هنری و تفریحی ایرانی‌ها را هدف خود قرار داده است. شکل‌گیری این کانون از یکسو برآمده از فعالیت‌های فرهنگی «گروه تاتر چهره» و «کتاب نمایش» است و از سوی دیگر نیاز فرهنگی - هنری ایرانیان شهر کلن. هنگامی که گروه تاتر چهره در سال ۱۹۹۵ در شهر کلن احیا شد و به فعالیت‌های فرهنگی، و بیش از همه تاتری، پرداخت، آرام آرام احساس شد که این گروه نیاز به یک مکان ثابت برای هماهنگی و برگزاری برنامه‌های خود دارد. با شروع انتشار کتاب نمایش در سال ۱۹۹۸ و گسترش فعالیت‌های آن همچون برگزاری «شبهای تاتر کلن» و «جشن روز جهانی تاتر» این نیاز دو چندان شد. عاقبت با تشویق و یاری بسیاری، به ویژه همکاران تاتری، گروه تاتر چهره بر آن شد که این مرکز کوچک فرهنگی را شکل بخشد. گرچه این مرکز، با توجه به کوچکی جا و امکانات محدود آن هنوز نمی‌تواند به همی آرزوهای و نیازهای فرهنگی پاسخ مثبت دهد، اما شروع و عملی شدن آن آغاز راهی است که امید به طی آن داریم. با اینکه در ابتدا به دلایل دشواری‌های مالی در تامین هزینه‌های کانون و ادامه‌ی برنامه‌های فرهنگی - هنری چشم‌انداز روشنی نداشتیم، اما تشویق و دلگرمی و در مواردی یاری عملی برخی از دوستان اران فرهنگ و هنر موجب شد که ما در مدت کوتاه به فکر گسترش جا و امکانات کانون باشیم. از همین رو در این مدت با کرایه کردن بخش دیگری از ساختمان، محل کانون را گسترش دادیم.

برای نخستین نمایشنامه‌ام (زنان بدون صورتک‌ها^۱) من تصمیم برای شکلی از درام گرفتم که ما در بسیاری از آثار مدرن نمونه‌ی آن را دیده‌ایم. با آن آشنا هستیم؛ «نمایش در نمایش»! در ابتدای نمایشنامه "زنان بدون صورتک‌ها" فریاد و پرسشی قرار دارد که من آن را پر از کلمه احساس می‌کردم، چیزی که یک دهه، آری، یک قرن قدمت داشتند. اکنون زمان آن فرا رسیده بود ... ، که من از درون خویش کلمات را آزاد سازم و در زندگی رهایشان کنم؟ کلمه‌ی من! احساس من ... دوران کودکی‌ام ... کودک من! من این صدا را می‌شنوم - چنان دور... هر ... هر صدایی که در هم شکسته و پست است. پژواک آن بانی می‌ماند، نسل در نسل.

من از مدت‌ها پیش اجتناب می‌کنم که بر روی کلفذ چیزی را بیاورم که از عمق روح من سرچشمه نگرفته باشد. حتی نه یک سطر، که در آن حقیقت را در یاری زنان و قدرت آنها گفته باشم. من از روحم می‌طلبم که مرا یاری کند و زنان بسیاری را در مقابل چشم من قرار دهد، تا بدانها نزدیکتر شوم و زندگی آنها را مطرح کنم. من می‌خواهم فریاد آنها شوم.

اینطور می‌توان بدون مشکل در مقابل یکدیگر ظاهر شویم و خود را از یوسیدگی لایه‌های زندگی که به مرور زمان در ما جای گرفته‌اند، فاصله بگیریم ... و علیه همی ناملایمات و وقایعی که مانع شده اند تا نیروی انسانی خود را تجربه کنیم، فریاد بکشیم. من گمان می‌کنم تاتر آن نوریست که راه بشریت را روشن می‌کند. نوری که ارتباط طبیعی میان ما و تماشاگر را ایجاد می‌کند، تا در آن چه از طریق متن و یا بازی (نمایش) با همدیگر به گفتگو بنشینیم.

فاتحیا آل اسل

¹ Women without masks